

بررسی عاشورا و سالار شهیدان در دیوان نیر تبریزی

محمد فولادی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

محمد اکبری

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی جامعه المصطفی العالمیه
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶

چکیده

عاشورا یا دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، حادثه‌ای در جهان اسلام روی داد که در اندک زمانی شعاع آن نه تنها بر سرزمین‌های اسلامی بلکه بر تمام اقطار جهان تابیدن گرفت و افکار و اذهان جهانیان را به سوی خود جلب کرد و نام کربلا را بر سر زبان‌ها افکند. امروز آوازه نهضت خونین کربلا و عظمت و قداست این حرکت شجاعانه به عنوان یکی از متعالی‌ترین جلوه‌های روح انسانی و ظلم ستیزی برای همه‌ی مردم عالم، آشناست. اشعار، مناقب و مراثی شاعران بزرگ پارسی گوی در باره امام حسین و عاشورائیان، سهم بزرگی در شناساندن و ماندگاری این حادثه دارد. این نوشتار به بررسی عاشورا، کربلا و شهیدان کربلا در دیوان میرزا محمد تقی حجة الاسلام متخلص به «نیر» تبریزی به شیوه تحلیلی و توصیفی پرداخته است. با توجه به این که نیر تبریزی خود فقیه و اسلام شناس بوده است، نوع نگاه و توصیف و تحلیل شاعرانه او از این حادثه در خور تأمل است و توانسته با نگاهی ویژه به این موضوع بنگرد و حوادث را عمدتاً بر اساس منابع معتبر بیان کند، گرچه برخی روایات او به دقت بیشتری نیازمند است.

واژگان کلیدی

شعر، عاشورا، کربلا، شعر آیینی، نیر تبریزی، امام حسین (ع)، یاران امام حسین.

مقدمه

شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، عاشورا و کربلا حادثه‌ای است که امروز به عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می‌شود. عاشورا روایتی است که چون تقویم در دفتر روزگار ورق خورده و سال به سال نو شده است. گذر روزگار هرگز بر آن غبار ننشاند و رخوت تاریخ آن را به کنار ننهاده است. چشمه زلالی است که هر بهار برمی‌جوشد و درخت سرسبزی است که سال به سال برومند می‌گردد. هیچ حادثه‌ای را در تاریخ سراغ نداریم که تا این اندازه تکرار و واخوانی شده باشد و این رستخیز مکرر است که در هر زمان طیف وسیعی از مردم را به خود معطوف داشته است؛ از عوام گرفته تا عالی‌ترین مراتب اهل مطالعه و تحقیق.

جایگاه «شعر عاشورا» در میان شعر شیعی همچون نگینی درخشان در حلقه‌ی ادبیات مکتبی است. ورود حماسه‌ی کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری و پایداری آن نهضت است؛ چرا که قالب تأثیرگذار و نافذ شعر و مرثیه، میان دل‌ها و عاطفه‌ها از یک سو و حادثه عاشورا از سوی دیگر، پیوند زده و احساس‌های شیف‌تنگان را به آن ماجرای خونین و حماسی وصل کرده است. ادبیات عاشورایی، از غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است؛ از سوی دیگر حماسه‌ی کربلا هم، در زبان شعری شاعران تأثیر نهاده و ادبیات رثایی و سوگ سروده‌های مذهبی را غنا و اعتلایی ویژه بخشیده است. برخی از شاعران نیز ماندگاری نام خویش را مدیون پرداختن به توصیف و ترسیم قیام کربلایند و گاهی با یک شعر عاشورایی، شهره و جاوید گشته‌اند. دیوان میرزا محمد تقی حجه‌الاسلام متخلص به «نیر» تبریزی، شعری بلند است که در آن نیر به شرح وقایع عاشورا پرداخته شده است. این نوشته نیز به بررسی سیمای عاشورا و شهیدان کربلا در دیوان نیر تبریزی پرداخته است.



۱- زندگی و آثار نیر تبریزی

میرزا محمد تقی حجه‌الاسلام متخلص به «نیر» روز پنج‌شنبه دوازدهم جمادی الاولی سال ۱۲۴۸ هـ ق برابر ۱۳۱۱ هـ ش- ۴ آبان ماه در تبریز به دنیا آمد. آقا عزیز دولت آبادی در کتاب «سخنوران آذربایجان» می‌نویسد: حجه‌الاسلام میرزا محمد تقی متخلص به نیر فرزند دوم آخوند ملامحمد ممقانی به سال ۱۲۴۸ قمری در تبریز به دنیا آمد و در ۲۲ سالگی برای تحصیل به نجف اشرف رفت و پس استفاده از اساتید وقت به تبریز برگشت. فقیه، محدث، مجتهد و در میان علمای شیخیه به مشایخ معروف بود. در فنون شعر و ادب نیز ماهره‌ی این فن به شمار می‌رفت. در سه لغت فارسی و عربی و ترکی شعر می‌گفت. اشعاری که در مراثی سروده پر سوز و گداز است، خط ثلث و رقاع و شکسته نستعلیق را هم خوب می‌نوشت.

میرزا محمد تقی حجه‌الاسلام قبل آنکه به نجف عزیمت کند، تحصیلات خود را از شانزده سالگی نزد پدر خود ملامحمد ممقانی مشهور به حجه‌الاسلام، آغاز کرد و به فراگیری فقه و حکمت اشتغال ورزید. تحصیلات مقدماتی او تا ۱۲۶۰ هـ ق به مدت پنج سال ادامه یافت که در این سال پدرش نیز وفات یافت. پس از فوت پدر برای تکمیل تحصیلات خود در ۲۲ سالگی به عتبات عالیات سفر کرد و در محضر علمای آن زمان به کسب علوم دینی و مذهبی پرداخت و پس از گذراندن سطوح عالی و اخذ درجه‌ی اجتهاد به وطن مراجعت کرد. نیر تبریزی در فقه و اصول حدیث، حکمت و نجوم از سرامدان زمان خود بود. در فنون شعر و ادب استاد و صاحب نظری زبردست بود؛ همچنین او به سه زبان فارسی، عربی و ترکی شعر می‌سروده است و «نیر» تخلص او بود.

نیر تبریزی سرانجام پس از ۶۴ سال حیات، در دوازدهم رمضان المبارک ۱۳۱۲ هـ ق در شهر تبریز وفات یافت. بنا بر وصیتش او را در وادی السلام نجف بین مقام حضرت صاحب الزمان (عج) و دیوار شهر نجف به خاک سپردند.



دولت آبادی در کتاب سخنوران آذربایجان از آثار وی به شرح زیر نام برده است.

(۱) دیوان اشعار شامل سه بخش:

الف: مثنوی آتشکده: در مراثی است و تعداد ابیات آن ۲۰۸۶ بیت است؛ این مثنوی را به سال ۱۳۰۹ هـ ق سروده است.

ب: لآلی منظومه: متضمن قصاید و قطعات و مراثی و مدایح و [رباعیات و مفردات] در اوزان بحر مختلف، حاوی ۹۵۹ بیت است که در حدود ۱۳۰۴-۱۳۰۵ سروده است.

در مطاوی آن چند نوحه‌ی ترکی و در پایان، غزلی از حجة الاسلام آخوند ملامحمد و دو قصیده‌ی فارسی از «نیاز» برادر صاحب ترجمه آمده است.

ج: دیوان غزلیات: شامل غزلیات و رباعیات، مفردات، ساقی‌نامه و سه قصیده‌ی عربی است. تمام این مجموعه بدست حاج میرزا علی اکبر عماد مدوّن گشته و بعد به سال ۱۳۴۷ شمسی با مقدمه و حواشی حاج میرزا عبدالرسول احقاقی چاپ شده است. این بخش پیرامون پنج هزار بیت است.

(۲) مثنوی دُرّ خوشاب، که در تاریخ ۱۳۰۷ هـ. ق سروده و در آن «مثنوی» قاردوشاب را جواب گفته است که آقا میرزا محمود خوبی متخلص به «اصولی» سروده است. تیر در پایان دُرّ خوشاب، تخلص خود را عمیدا آورده است. این کتاب در تبریز چاپ سنگی شده ولی کمیاب است. نسخ خطی آن در کتابخانه ملک به شماره ۵۱۸۰ مورخه ۱۳۰۹ و کتابخانه دانشکده الهیات به شماره ۵۴۲/۱۲ مورخه ۱۳۱۲ هست.

(۳) الفیه: در طرایف است به زبان عربی ممزوج با بعضی کلمات ترکی و لغات فارسی.

(۴) کشف السبحات فی التحقيق الصفات به عربی در کشف معضلات مسائل

توحیدیه به دلایل عقلی و نقلی است. به این اثر «نیر» در سایر مآخذ اشاره‌ای نشده است. (فهرست کتب خطی تربیت ص ۹۴)

۵) رساله‌ی تفسیر و ما خلقت الانس و الجن

۶) شرح حدیث انا النقطة

۷) صحیفه‌ی الابرار

۸) علم الساعة

۹) رساله‌ی لمح البصر

۱۰) رساله نصره الحق. (ر.ک: دولت آبادی، ۱۳۷۷، صص ۷۶۷-۷۵۹)

۲- ویژگی های شعر نیر تبریزی

با توجه به اینکه نیر در عصر قاجاریه می‌زیسته است و با دورانی مواجه بوده است که باورهای دینی با افسانه‌ها و خرافات پیوند خورده است؛ اشعار مذهبی نیر علاوه بر زیبایی‌های هنری و برخوردار از شاعرانگی و نازک خیالی، گویای سالم‌ترین و کم آسیب‌ترین اندیشه‌های مذهبی تشیع در حوادث جاودانه روز عاشورا است. شاید دلیل اصلی این سلامت و دور ماندن از آفات رایج، به تحصیلات نیر در زمینه علوم اسلامی برمی‌گردد. هر چند زبان شعری (با زبان گویش او که ترکی است فرق دارد) اما فرم و صنایع بدیعی به همراه کشف مضامین تازه این خلا را در شعرش پر می‌کند. استفاده از وزن و قافیه‌های دلنشین و معانی سنجیده در دیوان او بسیار به چشم می‌خورد و این نشان از طبع روان و استعداد سرشار او نیز دارد.

از حد گذشت جلوه فر هیل نقاب را زین تیره روزتر مپسند آفتاب را

می‌گفت دل چو می‌زدمش بوسه بر دهان باید کشید تلخی این شکرآب را

اشعار آزاد نیر ممقانی به ویژه غزلیات او که قریب به صد و پنجاه قطعه

می‌باشد. نیز اشعار قابل تأمل و زیبایی هستند که هر کدام جلوه‌های هنری زیادی

نهفته است، نیر ممقانی در غزل به سبک هندی گرایش دارد و مضامین بکر و جدید

در اشعار او موج می‌زند، اما با این حال از ظرایف سبک عراقی نیز بهره‌ها برده است.



اگر چه در سروده‌هایش بیشتر متأثر از حافظ بوده است و گاه رندی‌های شعر حافظ در اشعارش هویدا است اما در اشعارش به لحاظ زبان و فصاحت به سعدی پهلو می‌زند.

از دیگر ویژگی‌های تیر آزادی‌خواهی اوست. این روحانی آگاه و شاعر توانا، زندگی‌اش همگام شده با حکومت ننگین قاجار؛ او در زمره‌ی مشروطه‌خواهان آذربایجان در سنگر آزادی‌قلم می‌زده است، نگاه سیاسی و اندیشه‌های اجتماعی تیر در بند دوم ساقی‌نامه که صدارت امین سلطان در عهد مظفرالدین شاه را نامشروع و ظلم می‌داند، مشهود است. تیر در مطلع اغلب قصاید خود نیز نارضایتی از اوضاع جامعه و حسد برخی از مدعیان فضل و فضیلت را آشکار می‌سازد. برای مثال در قصیده‌ای که در مدح حضرت علی بن موسی الرضا(ع) سروده است از وضع بد جامعه گله می‌کند و زادگاه خویش - آذربایجان - را به حصار آتشین تعبیر می‌کند:

پیچم به خود چو مار در این تنگنای تار دردا که شد طلسم من این آتشین حصار

هنر شعر از عالم خیال و عاطفه سرچشمه می‌گیرد بنابراین اگر چه هنر خود پیروی علوم و فنون را بر عهده دارد ولیکن خود از منطق و عقل پیروی نمی‌کند و تابعیت هیچ فرمول ریاضی و دستگاه فلسفی و نظریه‌ی علمی و مخصوصاً فیزیکی و مادی را نمی‌پذیرد. زبان گزارش تیر نیز زبان شعر است و ریشه در عاطفه دارد. بنابراین نه تنها ذکر روز و ساعت و تاریخ حوادث در آن نیامده است حتی نام‌ها نیز اغلب بالکنایه یاد شده است. چنان که درباره سرور شهیدان حضرت امام حسین(ع) با نهایت احترام کنایاتی به صورت‌های مختلف به کار می‌برد: شاه دین، شهبسوار بادیه‌ی ابتلا، شاه تشنه، زاده‌ی شیر خدا، ثارالله، عنقای قاف عشق، عزیز فاطمه شد گلگون قبا، گلگون سوار وادی خون خوار کربلا، خدیو مستطاب، سلطان عشق، خورشید امامت، امیر کاروان کربلا، شهنشاه شهید، شاه حجاز، امیر دین، شهبسوار دین، هزبر رزم کوش، تاجدار گاه عشق، غیرت الله، سپهد سپاه عشق...

و ده‌ها از این گونه گوهرهای سُفته که به رشته‌ی نظم شایسته می‌نماید و صورت و معنی شعر را می‌آراید و درباره دشمنان اولاد رسول اکرم (ص) اغلب آنان را به جای پدر با نام مادر نام می‌برد. مانند: زاده هنده، پور و کید، زاده‌ی مرجانه و جز آن. بنابراین شرح تاریخی وقایع کربلا در منظومه‌ی آتشکده و مراثی و غزلیات عاشورایی آن ذکر نشده است، بلکه مثنوی آتشکده و مخصوصاً ترجیع بند بسیار متین و هنرمندانه لآلی منظوم و غزلیات عاشورایی نیر، همه در یک کلام، گزارش شاعرانه و عارفانه یک شهادت عاشقانه است که هنرمند شاعر این واقعه دردناک تاریخ را از دیدگاه «عشق الهی» به رشته‌ی شعر می‌کشد و حرکتی جاودانه را به هنرمندانه‌ترین شکل ممکن با ریزه‌کاری و نگارش هنر مکتوب می‌آراید و ماندگار می‌سازد.

هنرمند در شرح این واقعه اغلب به دنبال دلیل و حجت می‌گردد تا ثابت بکند که تنها عشق و مسئولیت الهی عامل این حادثه بوده است و شهدای کربلا عاشقانه در این راه سر باخته‌اند و از همین جهت است که اکنون پس از گذشت چهارده قرن هنوز این حادثه غم‌انگیز ورد زبانهاست و در هر مبارزه و قیامی علیه ظلم و ستم خود کامه‌های تاریخ، این شهادت عاشقانه و عارفانه به عنوان مظهر و نمونه‌ی حرکت شناخته می‌شود و شاید بار غم جان باختگان راه حق را اندکی سبکتر و سیر و سلوک در این راه پر خطر آسان‌تر و حتی برای رزمندگان شیرین‌تر و رهایی بخش‌تر نشان می‌دهد و در همین نکته و جایگاه عالی است که انسان متعهد و مسئول از مردم فارغ و بی‌خیال و به عبارتی ساده‌تر «جهنمی از بهشتی» و «ناری از نوری» تشخیص داده می‌شوند.

پس ز نورِ جلوه‌ی ثانی عشر پرده باز افکند خَلَقِ بشر
سویشان آمد ندا از لا مکان کای به سرّ عشق پی نابردگان

شاید همین است علت جانفشانی‌ها و قبول بلاها از سوی مردان شجاع و مبارزی که در جریان تاریخ نسبت به تعهدات خود و «بلی» گفتن‌های خویش در راه حق با

آگاهی و بصیرت کاملی وفادار مانده و از بذل جان دریغ نورزیده‌اند. حجة الاسلام
تیر این واقعه را با یک جهان‌بینی خاص دینی و باورهای پیروان مذهب شیعی بررسی
و گزارش می‌کند و خود تیر از صمیم دل به آن عشق می‌ورزد و معتقد است.

شاید در همه تاریخ بشری انسان‌های مبارز، در لحظه‌ی احساس خطر مرگ به
استدلال و استنتاج پرداخته‌اند و خالص و ناخالص ایشان در همان لحظه‌ی آخرین
تصمیم‌گیری از یک دیگر پیدا شده است. (ر.ک: ثروتیان، ۱۳۸۶، ص ۲۸ - ۷).

در آثار حجة الاسلام تیر افزون بر جنبه‌ی هنری و ادبی از نظر تلمیحات مربوط
به آیات و احادیث و اخبار ارزش خاصی دارد و واقعیت این است که گاهی
خواننده‌ی ابیات خود را با اصطلاحات و نکاتی رو به رو می‌بیند که بالطبع خاقانی
شروانی را به خاطر می‌آورد، زیرا خاقانی در کاربرد لغات و اصطلاحات مهجور و
دور از فرهنگ عامه استاد مسلم بوده است، آتشکده‌ی تیر از نظر تاریخ حیات
پیامبران و اخبار و احادیث مربوط به اسلام خود دایره‌المعارف کوچکی به نظر
می‌رسد و در بسیاری از موارد نیازمند شرح لغات و اصطلاحات است.

اکثر غزل‌ها با توجه به وزن و قافیه و حتی کلمات و موضوعات آن‌ها یادآور
غزلیات حافظ و سعدی است و حتی غزل مشهور حافظ به مطلع «فاش می‌گویم و از
گفته خود دلشادم» را تضمین کرده است که خود بسیار هنرمندانه به نظر می‌رسد:

منم امروز که در صنعت عشق استادم آه جانکاه مرا تیشه و من فرهادم

به عبث نیست درین دیر کهن فریادم

فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم

اینک در قرن دوازدهم شمسی شاهد یک ماجرای دیگری هستیم که به احتمال
زیاد از سعدی این هنر را آموخته است و خود نیز به صراحت از این استاد سخن
فارسی نام برده است.

شعر سعدی همه دل‌بند و ملیح است ولیک تیرا نظم تو گو بُرد ز خواجو و ظهیر

(غزل ۱۶۱)

تا خبر دارم از او بی خبر از خویشتم با وجودش ز من آواز نیاید که منم
 گوی مطلع چه عجب گر برم از فارس فارس تا به مدح تو شها نیر شیرین سخنم
 در بیان شیوا و ایات زیبای حجه الاسلام نیر، بدون تردید، شکل‌های خیالی
 نقشی به سزا دارند و هر مقوله‌ای از تشبیه و مجاز و استعاره و مخصوصاً کنایات
 عرفی و امثال و حکم و ضرب‌المثل‌های فولکلوریک (عامیانه) در شعر نیر موجود
 است. لیکن پیشاپیش باید گفت که بسیاری از تشبیهات و استعارات نیر کهنه و
 قدیمی است و در شعر سنتی سابقه کاربردی دارد اگر چه گاهی - البته به ندرت -
 تازه‌هایی از بدیع تشبیه و مجاز، مخصوصاً مجاز به همانند (استعاره‌ی مصرّحه) در
 سخنان موزون نیر دیده می‌شود.

جبرئیل آمد شتابان بر زمین از فراز عرش ربّ العالمین
 دید صحرائی سراسر لاله زار ارغوان در وی قطاراندر قطار

تشبیه خواهران سرور شهیدان به نبات النعش آسمان و وجود خود آن حضرت
 به ستاره‌ی جدی و یا گوهر بار شدن حقه‌ی یاقوت در معنی سخن گفتن دهان، همه
 از گونه‌ای تشبیه عالی حکایت دارد؛ اگر چه در تاریخ ادبیات فارسی هر دو تشبیه
 سابقه‌ی کاربردی دارد.

یاورانش گرد او گشتند جمع راست چون پروانگان بر دور شمع
 خواهران شاه نظاره ز پی چون نبات النعش بر گرد جدی

و کمتریتی در جریان حوادث خونبار کربلا دیده می‌شود که از تشبیه و یا
 کنایه‌ای عرفی خالی باشد و همین دلیل بر ادبی بودن این متن متین است.

قامتش سروری ولی نوحاسته تیشه‌ی کین شاخ او پیراسته
 خاک بار ای دست! بر سر خامه را بوکه بندد ره به خون این نامه را

۳- جایگاه شعر عاشورا در میان شعر شیعی

جایگاه شعر عاشورا در میان شعر شیعی، همچون نگینی درخشان در حلقه‌ی
 ادبیات مکتبی است. ورود حماسه‌ی کربلا به حیطه‌ی شعر و ادب، یکی از عوامل
 ماندگاری و پایداری آن نهضت است چرا که قالب تأثیرگذار و نافذ شعر و مرثیه، بیان

دل‌ها و عاطفه‌ها را از یک سو و حادثه عاشورا را از سوی دیگر به هم پیوند زده و احساس‌های شیفتگان را به آن ماجرای خونین و حماسی وصل کرده است ادبیات عاشورایی از غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است. از سوی دیگر، حماسه‌ی کربلا هم در زبان شعری شاعران تأثیر نهاده و ادبیات رثایی و سوگ سروده‌های مذهبی را غنا و اعتلایی ویژه بخشیده است. برخی از شاعران نیز ماندگاری نام خویش را مدیون پرداختن به توصیف و ترسیم قیام کربلایند و گاهی با یک شعر عاشورایی، شهره و جاوید گشته‌اند، همچون محتشم کاشانی و ترکیب‌بند ماندگار او:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

پرداختن به عاشورا با زبان شعر، هم توصیه‌ی امامان شیعه بوده است هم مورد ستایش و تمجید و تشویق آنان، فضیلت‌هایی که برای سرودن شعر برای حادثه عاشورا و احیای آن واقعه با زبان شعر بیان شده، انگیزه‌ی بسیاری از شاعران شیعی و علاقه‌مندان به اهل بیت برای سرودن مرثی گشته است. امام صادق (ع) فرموده: ما من أحد قال في الحسين شعراً فبكي و ابكي به الا أوجب الله تعالى الجنة و عَفَرَله. (رجال شیخ طوسی، قیومی اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۹).

هیچ کس نیست که درباره‌ی امام حسین (ع) شعری بگوید و بگرید یا با آن بگریاند مگر آن که خداوند، بهشت را بر او واجب کند و او را بیامرزد. این ستایش عظیم، پشتوانه پدید آمدن بخش عظیمی از فرهنگ شیعی و زمینه‌ی ادبیات عاشورایی بوده است.

حضرت امام رضا (ع) به شاعر بزرگ شیعه «دعبل خزاعی» می‌فرماید: «ای دعبل! برای حسین بن علی (ع) مرثیه بگو. چرا که تو تا زنده‌ای، یاور ما و ستایشگر مایی، پس تا می‌توانی از یاری ما کوتاهی مکن. (جمعی از نویسندگان، جامعه احادیث الشیعه ج ۱۲، بی‌تا، ص ۵۶۷). این اشاره، گویای آن است که شعر عاشورا

به نوعی در مسیر و خط نصرت اهل بیت پیامبر و ترویج افکار و مکتب این خاندان به شمار می‌آید. سزاوار است که شاعران عاشورایی، در پدید آوردن آثار عاشورایی به نکاتی از قبیل محتوای عالی و معتبر و آرمان‌گرا، قوت ادبی و استواری زبان ادبی، پرهیز از زبون‌نمایی عاشوراییان، اجتناب از نشر خرافات به نام مذهب و عاشورا، شناختن و شناساندن چهره‌های تابان و الهام بخش قهرمانان کربلا و انتقال «پیام‌های عاشورا» به نسل امروز و فردا و بیان تاریخ توجه داشته باشند. در این صورت است که شعر عاشورا به مرز استاندارد و حد کمال خویش می‌رسد و مورد ستایش ائمه اطهار علیهم السلام قرار می‌گیرد. (ر.ک: محدثی، شعر شیعی، ۱۳۸۳).

۴- سیمای عاشورا در دیوان نیر تبریزی

نیر تبریزی، از شاعران برجسته و در زمره‌ی کسانی است که تقریباً همه اشعارش را به موضوع اهل بیت (ع) به ویژه حادثه کربلا و مصائب وارده بر حضرت امام حسین (ع) و یاران با وفایش اختصاص داده است. تا جایی که برخی او را «حافظ عاشورا» لقب دادند. (ر.ک: ثروتیان، ۱۳۸۶، ص ۱۷). او در سرودن وقایع جانسوز کربلا، چنان با شور و احساس عمل می‌کند که خواننده را همراه خود به آتش سوزان دشت کربلا می‌برد؛ آن‌جا که عشق و ایثارگری معنی واقعی و راستین خود را بی‌شائبه و بی‌واسطه به منصفی ظهور می‌رساند و سالار شهیدان در نهایت شجاعت و سربلندی به خاطر عشق به معبودش از جان و مال خود می‌گذرد و صحرای سوزان کربلا به آتشکده‌ی دل شیعیان مبدل می‌گردد. مفاهیم عاشورایی در دیوان نیر به تناسب سروده‌هایش در زمینه‌های مختلف قابل تأمل است. در این قسمت به بررسی برخی مفاهیم و مضامین برجسته عاشورایی در دیوان نیر می‌پردازیم. یکی از این مفاهیم، مضمون آب است.



۴-۱. آب در حادثه کربلا و دیوان نیر

در حادثه کربلا، آب و عطش لازم و ملزوم یکدیگرند. کاروان ابا عبدالله (ع) کنار فرات فرود آمد، لیکن سپاه ابن سعد، فرات را به محاصره گرفت و آب را به روی امام حسین (ع) و اصحابش بست میان امام و آب فاصله انداختند تا هم زودتر امام حسین (ع) را به تسلیم وا دارند و هم از خاندان رسالت انتقام بگیرند. به نقل از مورخان، از سه روز قبل از عاشورا با محاصره فرات، خیمه گاه امام در مضیقه بی آبی قرار گرفت و کودکان اهل بیت را با دیدن رود فرات، تاب و تحمل عطش کمتر می شد. منع آب از زنان و کودکان و افراد عادی بویژه غیر نظامیان در همه ادیان و مذاهب، غیر قانونی و عملی غیر انسانی است بویژه در اسلام. مساله آب، در ابعاد و صحنه‌های مختلف نهضت عاشورا مطرح است. از قبیل: فرات و نهر علقمه، مشک و عباس، کودکان و العطش، علی اصغر و سیراب شدن با تیر حرمه، سقایی و علمداری، سنگابخانه، آب خنک و سلام بر حسین، غسل زیارت، لب‌های تشنه، بستن آب در کربلا، مراسم طشت گذاری، مهریه فاطمه، برداشتن کام با آب فرات، سیراب کردن سپاه حر و جز آن.

تشنگی کودکان و شهادت حسین با لب تشنه از فرازهای برجسته این حادثه است. آب، رمز طلب و تشنگی و الگوی عطش‌های حیات بخش است و آنان که از آب هم استغنا و بی نیازی نشان می دهند و تشنگی را طالبند به آب حیات و سیرابی جان می‌رسند.

گفت بشتاب‌ای ذبیح کوی عشق تا خوری آب حیات از جوی عشق

(بیت ۱۹ ص ۷۳)

تیر باز هم در این بیت از استعاره و نماد استفاده کرده است. منظور از آب حیات، که بحث بسیاری را به خود در عرصه عالم اختصاص داده است. آب حیات یا آب زندگانی، بارانی نیست که از بالا بیارد و آب چشمه یا چاه نیست که از پایین

بجوشد، بلکه حقیقتی است که به صورت قانونی الهی در عرصه تشریح و در قالب انسان کامل معصوم در عرصه تکوین ظهور می‌کند. کتاب خدا دین الهی را سرچشمه حیات عرصه تشریح می‌شناساند و در بیان حیات بخش آن می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا استجیبوا الله و للرسول اذا دعاکم لِمَا یحییکم...» (انفال/ ۲۴)

در معنای دیگر «آب حیات» یا عین الحیاء چشمه‌ای است ازلی که منشأ حیات عالم است و هر کسی از این چشمه جرعه‌ای بنوشد به اصل حیات حقیقی متصل می‌شود. همان صورت داستان آب حیات حضرت خضر (ع) به عنوان نمونه‌ای از سالک طریق است. مسئله دیگری که در داستان خضر- که مثالی از ولی و امام حی است، یعنی انسان کاملی که در کالبد جسمانی به سر می‌برد- این است که به این مقام رسیده از حیاتی نوری برخوردار است که برخاسته از آب حیات حقیقی است. در بیت به این معنا از آب اشاره می‌کند که امام حسین (ع) به فرزندش می‌فرماید شتاب کن در اینکه به مقام انسان کامل نایل آیی و از آب حیات که از راه عشق به معشوق می‌گذرد جرعه‌ای بنوشی و به حقیقت بررسی. شاعر از معانی کنایی در این ابیات نیز بهره برده است. ابیات ۸۴ ص ۷۵، بیت ۲۱ ص ۸۷، بیت ۳۱ و ۳۰ ص ۹۷، بیت ۱۳ ص ۱۰۲، بیت ۲۲ ص ۱۲۰، بیت ۳۴ ص ۱۲۰، بیت ۵ ص ۱۲۱، بیت ۱۷ ص ۱۳۷، بیت ۵۱ ص ۱۳۸، بیت ص ۱۵۰، بیت ۴۲ ص ۱۷۱، بیت ۱۴۴ ص ۱۷۵، بیت ۱۷ ص ۱۹۱.

۴-۲. آتش و آتش زدن خیمه‌ها

از جنایت‌های سپاه عمر سعد، آتش زدن خیمه‌های امام حسین (ع) و اهل بیت او در روز عاشورا بود. پس از آنکه امام به شهادت رسید، کوفیان به غارت خیمه‌ها پرداختند، زن‌ها را از خیمه‌ها بیرون آوردند، سپس خیمه‌ها را به آتش کشیدند. اهل حرم، گریان و پا برهنه در دشت پراکنده شدند و به اسارت درآمدند. (مجلسی، بحار الانوار ج ۴۵، ۱۴۰۳، ق، ص ۵۸۰).



امام سجاد (ع) در ترسیم آن صحنه فرموده است: به خدا قسم هر گاه به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم، اشک در چشمانم می‌دود و به یاد فرار آنها در روز عاشورا از خیمه‌ای به خیمه‌ی دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر می‌افتم، که آن گروه فریاد می‌زدند: خانه ظالمان را بسوزانید! (شریف قریشی، حیات الامام لحسین ج ۳، بی‌تا، ص ۲۹۹).

به یاد این حادثه، در مراسم عاشورا در برخی مناطق رسم است که خیمه‌هایی به نشان خيام اهل بیت به پا می‌کنند، ظهر عاشورا به آتش می‌کشند، تا احیاگر یاد آن ستمی باشد که روز عاشورا بر خاندان رسالت رفت.

آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود
(محدثی، ۱۳۸۸، فرهنگ عاشورا، ذیل آتش زدن خیمه‌ها)

تیر تبریزی از لفظ آتش در شعر گزارش عاشقانه کربلا استفاده برده است، در معنای اصلی آتش ۹ بار و در معنای غیر اصلی خود ۵۶ بار به کار برده است. بطور نمونه برای معنی اصلی مانند:

آن یکی آتش گرفته دامنش وان دگر افسرده چون گل از عطش
(بیت ۲۷ ص ۱۲۸)

بیان آتش گرفتن خیمه‌ها و به تبع آن آتش گرفتن دامن کودکان می‌باشد. در مقتل فیض الدموع در بیان آتش زدن خیمه‌ها آورده است: و چون ناله‌ی زنان بلند گشت، عُمَر فرمان داد تا خیمه‌های آل رسول را آتش زنند، مگر یکی به تعرض برخاست و گفت: گویی کشتن حسین و یاران او تو را بس نبود که به سوختن زنان و کودکان همی گوی! همانا چنان خواهی که زمین بر ما فرو رود و یا آسمان بر ما سنگ ببارد؟ عمر بدین سخنان التفاتی نکرد و خيام مبارکه و آنچه در آن بود سوختند.

زنان و کودکان سراسیمه، گشاده‌روی و پریشان موی بیرون دویدند و چون

بنات نعلش (ستاره های دب اکبر و اصغر) به هر سوی پراکنده شدند. (نواب، فیض الدموع، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

تیر در ابیات: ب ۲۴ ص ۱۳۷، ب ۱۷ ص ۱۵۱، ب ۱۴۷ ص ۱۷۵، ب ۴ ص ۹۹، ب ۶ ص ۹۹، ب ۶۸ ص ۶۱، ب ۸۱ ص ۶۱، ب ۱۹ ص ۶۵ به این موضوع اشاره کرده است.

ایشان با کلمات دلنشین و در عین حال جانسوز کلمه «آتش» را به کار برده و سوز درونش را از واقعه طف به قلم کشیده است. او می سوزد و چون شمع ذوب می شود اما در قبال این جانسوزی به شهد لقای معشوقش که اهل بیت عصمت و طهارت است قدم به قدم نزدیک می شود.

آتش شو ای درون و بسوزان زبان من ای خاک بر سر من و این داستان من
۴-۳. شجاعت

شجاعت (ش، ش، ش، ع) (از عربی، اسم مصدر یا مصدر) مأخوذ از شجاعه عربی. یعنی دلیر شدن در کارزار، صفتی است از صفات اربعه جمله که حد وسط است بین تهور و جبن، دلاوری، دل داری، دلیری صاحب بأس؛ ملاصدرا در تعریف آن گوید: شجاعت خلقی است که افعال میان تهور و جبن دو طرف افراط و تفریط آنند و از رزائلند. (لغتنامه دهخدا). خواجه نصیر طوسی گوید: شجاعت آن است که نفس غضبی نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود. اقدام بر حسب رأی او کند تا هم فعلی که کند جمیل شود و هم صبری که نماید محمود باشد و بالاخره حد اعتدال غضب را شجاعت گویند. (خواجه نصیرالدین ناصری، اخلاق ناصری، ۱۳۷۴، ص ۶۸، ۷۲ و ۷۴).

دلاوری و بی باکی برای مقابله با دشمن و نهراسیدن از خطرهای دشوار یکی از بهترین ملکات اخلاقی است که در حسین بن علی علیه السلام و یاران شهیدش و اسیران آزادی بخش جلوه گر بود. ریشه روح حماسی در میدان های نبرد،



خصلت‌های فرد و زمینه‌های تربیتی اوست وراثت خانوادگی نیز در شجاع بودن افراد مؤثر است. قیام کربلا از نخستین مراحلش تا پایان آن، صحنه‌های بروز شجاعت بود. امام سجاد علیه السلام در خطبه خویش در کاخ یزید، شجاعت را از جمله خصلت‌های برجسته‌ای برشمرد که خداوند به آن دودمان بخشیده است. «اعطينا العلم و العلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة...» (مجلسی، بحار الانوار ج ۴۵، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۳۸).

اولین شخصی که تیر در شجاعت او را یادگار حضرت خاتم (ص) می‌داند حضرت عباس بن علی علیه السلام است.

در شجاعت یادگار مصطفی داده بر حکم قضا دست رضا

شجاعت حضرت عباس علیه السلام در میان اصحاب امام حسین علیه السلام بی‌نظیر بود، چگونگی شهادت او و رجزهای او، جهاد او با دست بریده، همه بیانگر اوج صلابت و شهامت او است، او تنها به سوی آب فرات رفت و در برابر چهار هزار نفر تیرانداز قرار گرفت، صف آن‌ها را با کشتن هشتاد نفر از آن‌ها درهم شکست و خود را به آب فرات رسانید. مادرش ام البنین علیها السلام در شعر خطاب به او می‌گوید:

لَوْ كَانَ سَيْفَكَ فِي يَدِكَ لَمَادَتِي مِنْهُ أَحَدٌ

(امین، محسن، ۱۴۰۳ ق، ج ۱ ص ۶۰۱)

تیر نیز اشاره به شجاعت حضرت علی اکبر نموده و بیان می‌کند این شجاعت را از صاحب ولایت- به ارث برده است.

او سومین وصف شجاعت را به فرزند رشید و دلاور حضرت امام حسن، علیه السلام، قاسم (ع) نسبت می‌دهد.

در حیا فرزانه فرزند حسن در شجاعت حیدر لشکر شکن

(ب ۵ ص ۷۸)



گفت: اینان زادگان حیدرند در شجاعت وارث آن سرورند

(از بیت ۱۰۹ تا ۱۱۴، ص ۸۲)

نیر تبریزی در وصف امام حسین علیه السلام نیز شجاعت سالار شهیدان را می ستاید:

خاصه شیرانی که زاده‌ی حیدرند با شجاعت زاده‌ی یک مادرند

ویژگی مهم دیوان نیر، بیان شجاعت و رشادت امام حسین (ع) و یاران او است که بالاترین صفاتی که برای آن‌ها بیان نموده، شهادت است، در اصل شهید کسی است که شجاعت و رشادت او دلیلی است تا پا در میدان کارزار بگذارد و در دفاع از حق، جان خود را نیز تقدیم نماید.

قتل شهید عشق نه کار خدنگ بود دنیا برای شاه جهاندار تنگ بود

این موضوع در ابیات: ب ۱ (۴۷) ص ۱۸۳-ب ۶ ص ۱۹۰-ب ۲ ص ۱۹۳-ب ۸ ص ۶۹-ب ۱۰ ص ۶۹-ب ۴۸ ص ۷۴-ب ۲ ص ۷۸-ب ۱۸ ص ۷۹-ب ۱۱ ص ۸۶ در دیوان ایشان بازتاب داشته است.

۵- بررسی شخصیت امام حسین (ع) در دیوان نیر تبریزی

شاعر برای ساختن بیت‌های شعر خویش، به واقعیتی نیاز دارد که آن را توصیف کند و با تخیل خویش آن را آنگونه که می‌خواهد جلوه‌گر سازد و نیز به احساسی محتاج است تا سرشار از عاطفه و هیجان گردد و مسحور در اندیشه خویش به آفرینش پردازد. بدیهی است که اگر یکی از این دو عنصر را در دست نداشته باشد، آن را به وسیله تخیل خود می‌سازد و به تصنع گرفتار می‌گردد. اما قیام امام حسین علیه السلام آنقدر سرشار از حقیقت و عاطفه است و چنان لبریز از احساس پاک بشری و فطرت ناب الهی که خود چون شعری تجسم یافته از اقالیم غیب‌عاری‌ترین ذهن‌ها را هم به شعور خویش وا می‌دارد و از این روست که شاعران مکتب عاشورا- حتی گمنام‌ترین آن‌ها که گاهی از سر ذوق و وجد معنوی- و نه از روی فن و هنر



شعر- ابیاتی را سروده اند.» (دیباچی، ۱۳۷۵)

این دو عنصر، یعنی حادثه و احساس نهضت عاشورا، در دیوان نیز نیز جلوه‌های خاصی را به خود اختصاص داده است. شخصیت امام حسین علیه السلام را که محور اصلی عاشورا است نیز با این نگاه توصیف کرده است.

بر نیامد این ندا را کس مجیب جز قتیل حق، حبیب بن الحبيب
آن خلیل حلم و ایوب بلا نوح طوفان و حسین کربلا

۱-۵. وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم

در بعضی از مقاتل آمده پس از شهادت ۷۲ نفر از فرزندان و برادران و برادرزادگان و بنی اعمام و انصار، حسین علیه السلام برای آخرین وداع به خیمه‌ها آمد و صدا زد: یا سکینه یا فاطمه، یا زینب، یا ام کلثوم علیکن منی السلام، زنان و دختران از خیمه‌ها بیرون دویدند و گرد ابی عبدالله اجتماع کردند.

امام به خواهرش ام کلثوم فرمود: خواهرم من به سوی این مردم می‌روم و اوصیک بنفسک خیراً» (و تو را به خوبیها وصیت می‌کنم و در این مسیر صبر و بردباری پیشه نمائید). زنان شیون کنان صدا را به او ایلا بلند کردند و صورت‌ها را می‌خراشیدند. جدشان رسول خدا را صدا می‌زدند و استغاثه می‌کردند و حسین آنان را امر به سکوت و صبر و تحمل می‌نمودند. راستی اگر گفته شود که در روز عاشورا بر اهل بیت زمانی سخت‌تر از این زمان نبود سخن گزافی نیست؛ زیرا زنان حرم رسول خدا می‌بینند همه انصار و یاران و برادران و برادرزادگان به شهادت رسیدند و تنها حسین که مظهر عزت و سکون و پناهگاه آنها است به راهی می‌رود که بازگشت ندارد. دیگر کسی ندارد که هنگام تعدی دشمن به او پناه ببرند و کیست که آن‌ها را تسلی دهد؛ پس چاره‌ای ندارند جز آنکه دور ابی عبدالله را بگیرند و ضجه و ناله کنند. حسین هم در میان اطفالی را می‌بیند که ناله می‌کنند، و زنانی را مشاهده می‌کند که مصیبت فراوان آنان را از خود بی خود نموده است.

ماند تنها چون به میدان بلا از پس یاران خدیو کربلا

شد مجرد از اضافات و حدود
هرچه در گنجینه در شاهوار
برق غیرت سوخت یکسر هرچه بود
روز روشن خور به مغرب شد فرو
گرد آن شه، گوهر درج شرف
انجمن گشتند در پیرامنش
در فلک بر سرزنان روح الامین
(ابیات ۱ تا ۱۳ ص ۹۲)

نیست کس را از اجل روی گریز
سینه نشکافید، مخراشید رُو
که صدا سازید بر مویه بلند
خوش پرستاری کن از بیمار من
اهل بیت من مکن از خود جدا

(ابیات ۱۵ تا ۱۹ ص ۹۳)

حضرت سکینه (س) جلو آمد عرض کرد: یا اَبه استسلمت للموت؟ پدر آماده
شهادت شده‌ای؟ امام فرمود: کیف لایستسلم للموت من لا ناصر له و لا معین - آخر
چگونه تسلیم مرگ نشود کسی که یار و یآوری ندارد. فقالت: یا بَه رَدنا الی حرم
جدنا. حالا که آماده مرگ شده‌ای پس ما را در این صحرا و در دست دشمن رها
مکن، به حرم جدمان برگردان؟ امام فرمود: هیهات لو ترک القطا لنام. فرزندم مرا
امان نمی‌دهند. اگر مرغ قطا را به حال خود واگذارند در لانه‌اش می‌خوابد. زنان از
این سخن سخت ناراحت شدند و شیونشان تشدید شد. حسین زنان را ساکت کرد.
سکینه که بیش از همه ناراحت بود و ساکت نمی‌شد حسین او را به سینه چسباند و
اشک‌هایش را از صورتش پاک کرد و فرمود:

منک البكاء اذا الحمام دهاني
مادام منی الروح في جسماني
تأیننه یا خیرة النسوان

سر توحید خداوند ودود
یک به یک شد در ره جانان نثار
حسن جانان پرده از رخ برگشود
سوی خرگاه امامت تافت رو
خواهران چون عقد در بستند صف
دختران چون اختران روشنش
بانوان نالان به دورش با حنین

گفت: کای پوشیده رویان حجیز
چون شوم من کشته در دست عدو
زینهارای بانوان مستمند
خواهرم ای مونس غمخوار من
چون شوم من کشته در راه خدا

سیطول بعد یا سکینه فاعلمی
لا تحرقی قلبی بدمعک حسره
فاذا قتلت فانت اولی بالذی



تبریزی در اشاره به وداع جانسوز امام با دخترش حضرت سکینه (س) ابیات نغزی را سروده‌اند که در نوع خود کم نظیر است:

دُخْتِ شِه بارید بر دامن گهر
گفت: چون ندهد کسی بر مرگ تن
که نه یاری مانده و نه یاورش
خود به خون دست از نیالودی کسم
گفت پس ما را از این دشت مهول
گفت شه: هیهات از این وهم شگرف
گر قطا را آفتی در پی نبود
زین بیابان نیست کس را ره به در
۲-۵. وداع با حضرت زینب (س)

چنانچه روایت شده بعد از وداع عمومی با اهل حرم زینب را طلبید و به او وصیت کرد و سفارش اطفال و زنان را به او نمود و او را امر به صبر فرمود. حضرت ذوالجناح را طلبید و سوار شد که صدای گریه اهل حرم بلند شد و ناله طفلان به فلک رسید، و چون چند قدم راه رفت دید باز صدای گریه می‌آید. نگاه کرد دید زینب با پای برهنه می‌آید و می‌گوید ای برادر، صبر کن حاجتی با تو دارم، حضرت ایستاد. زینب عرض کرد: ای برادر، مادرم وقت وفات وصیت کرده که هر گاه عازم سفر آخرت می‌باشی، به عوض او زیر گلوی تو را ببوسم. حضرت پیاده شد. زینب دست‌ها به گردن امام در آورد و گلوی او را بوسید.

این نقل در میان حدود چهل عنوان کتاب مقتل به دست آمده است مانند: مقتل الحسین (کاشف الغطاء) - ذریعة النجاة (گرمرودی تبریزی) - مهیج الاخوان (حسن بن محمد علی الیزدی الحائری) - عبرات المصطفین فی مقتل الحسین (شیخ محمد باقر محمودی) - تظلم الزهراء (رضی بن نبی قزوینی) - مقتل ابی مخنف (مقتل خوارزمی) - لهوف سید بن طاووس - مقتل الشمس (محمد جواد صاحبی) - مقتل الحسین (بحر العلوم)....

بعضی‌ها آوردند که قبل این وداع حضرت زینب (س) وقتی امام فرمود: مردم زمین می‌میرند، آسمانیان باقی نمی‌مانند، من از جدم رسول خدا بهتر نبودم از پدر و مادرم و برادرم بهتر نیستم زینب (س) گفت برادر تو یادگار گذشتگان و باقی ماندگان هستی. فرمود آرام باشید، زینب آرام نمی‌شد. «فَأَشَارَ بِبِدِهِ إِلَى قَلْبِ أُخْتِهِ» ابی عبدالله یک تصرف ولایتی در دل زینب کرد و با همان دست اشاره ولایتی کرد تا اینکه زینب راضی شد.

شهریار از خیمه بیرون زد قدم
چون ندیدش کس که آرد مرکبش
گفت: بالله‌ای شهنشاه زَمَن
خواهری چون من که خود با دست خویش
داد خواهر را تسلی شاه عشق
در فغان از پی غزالان حرم
باره پیش آورد نالان زینبش
هیچ دیدستی بده انصاف من
اسب مرگ آرد برادر را به پیش
گفت سهل است این همه در راه عشق
(ابیات ۴۹ تا ۵۲، ص ۹۴)

۵-۳. جنگ امام حسین علیه السلام با لشکر دشمن

بعد از شهادت یاران با وفا، امام حسین علیه السلام پیوسته به راست و چپ می‌نگریست و هیچ یک از اصحاب و یاران خود را ندید جز آنان که پیشانی به خاک ساییده و صدایی از آن‌ها به گوش نمی‌رسید پس ندا داد:

يا مُسْلِمَ بنِ عَقِيلٍ ويا هانِي بنِ عُرْوَةَ ويا حَبِيبَ بنِ مَظَاهِرٍ ويا زَهِيرَ بنِ القَيْنِ... مَالِي
أُنَادِيكُمْ فَلَآ تَجِيبُونِي وَاَدْعُوكُمْ فَلَآ تَسْمَعُونِي؟! أَنْتُمْ أَرْجُوكُمْ تَنْتَبَهُونَ؟

ای مسلم بن عقیل! ای هانی بن عروئه! ای حبیب بن مظاهر! ای زهیر بن قین!... چه شده است شما را صدا می‌زنم ولی پاسخ نمی‌دهید؟ و شما را می‌خوانم ولی دیگر سختم را نمی‌شنوید؟ آیا به خواب رفته‌اید که به بیداری‌تان امیدوار باشم؟

این بانوان از خاندان پیامبرند که از فقدان‌تان ناتوان گشته‌اند. از خوابتان برخیزید ای بزرگواران! و از حرم رسول خدا در برابر طغیانگران پست، دفاع کنید. ولی به خدا سوگند! مرگ شما را به خاک افکند، و روزگار خیانت پیشه با شما وفا



نکرده، و گرنه از اجابت دعوت‌م کوتاهی نمی‌کردید، و از یاریم دست نمی‌کشیدید، آگاه باشید ما در فراق شما سوگواریم و به شما ملحق می‌شویم. «أنا لله و أنا اليه راجعون». (ر.ک: حایری مازندرانی، ۱۳۸۱، معالی السبطين ج ۲ ص ۱۷)

ماند چون تنها به میدان شاه دین غلغله افتاد بر چرخ برین
آمد از گردون فرود ارواح پاک بر نظاره‌ی آن جمال تابناک
شد مُمَثَّل بر گروه مشرکین هیکل توحید ربّ العالمین

امام علیه السلام به میدان آمد و مبارز طلید، هر کس از پهلوانان سپاه دشمن پیش آمد او را به خاک افکند، تا آن جا که بسیاری از آنان را به هلاکت رساند آنگاه به میمنه (به جانب راست سپاه) حمله کرد و فرمود:

«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» مرگ بهتر از زندگی ننگین است.

شد یکایک سوی شاه شیر گیر یک هزار و نهصد و پنجه دلیر
در نخستین ضربتش سر باختند با دو نیمه تن جهان پرداختند

سپس به میسره (جانب سپاه) یورش برد و فرمود:

أنا الحسين بن علي آلیت أن لا أثنی
أحمی عیالات أبی أمضی علی دین النبی

منم حسین بن علی علیه السلام سوگند یاد کردم که (در برابر دشمن) سر فرود نیاورم، از خاندان پدرم حمایت می‌کنم و بر دین پیامبر رهسپارم. در روایت دیگر آمده است امام علیه السلام فرمود: مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، بحار الانوار ج ۴۵، صص ۴۹ و ۱۹۲).

امام علیه السلام به هر سو یورش برد و گروه عظیمی را به خاک افکند. عمر سعد فریاد بر آورد: آیا می‌دانید با چه کسی می‌جنگید؟ او فرزند همان دلاور میدان‌ها و قهرمان عرب است از هر سو به وی هجوم آورد.

گفت زادِ سعد باطیش و نَعَب: وَيَحْكُمُ هَذَا ابْنُ قَتَالِ الْعَرَبِ
سفله‌ای را کِشِ خصالِ رویی است پنجه با شیران نمودن ز ابلهی است

خاصه شیرانی که زاد حیدرند با شجاعت زاده‌ی یک مادرند
هین فرود آید یک سر گرد او تیر بارانش کنید از چار سو
(ابیات ۸ تا ۱۱، ص ۱۱۰)

بعد از این فرمان چهار هزار تیرانداز از هر سو امام علیه السلام را هدف قرار دادند.

تیر در ادامه به توصیف دلاوری‌های امام حسین علیه السلام در میدان جنگ می‌پردازد که در برابر دیدگان قدسیان از خود نسبت به دشمنان انجام داد و نهایت به این می‌رسد که کار امام حسین علیه السلام با تمام شجاعت در عین آن همه سختی و مصیبت کار عشق است، عاشقی که برای رسیدن و وصل به معشوق سر از پا نمی‌شناسد و حاضر است در قربانگاه عشق از تمام هستی‌اش چشم‌پوشد.

آری آری عشق را این است حال چون شود نزدیک هنگام وصال
شیر حق با ذوالفقارِ حیدری برد حمله بر جُنودِ خبیری
از شرار تیغ او چون رستخیز گشته جسم دوزخی دشتِ ستیز

(۱۷ تا ۱۹، ص ۱۱۱)

۵-۴. رفتن امام تشنه لب به سوی فُرات

تیر تبریزی ممقانی در بند ۲۳ آتشکده به این موضوع می‌پردازد که حضرت در ادامه جنگ، عطش و تشنگی بر او غلبه کرده برای همین راهی فُرات می‌شود، در اینجا نیز همانند حضرت عباس علیه السلام، آب ابتدا به اسب عرضه می‌کند ولی ذوالجناح به خاطر شرم از تشنگی امامش آب را قبول نمی‌کند. امام با رقت قلبی که از این حرکت اسب به دست می‌آورد. خود کف آبی برای نوشیدن به لبانش نزدیک می‌کند که کافری تیری بر لبش می‌زند و آب با خون مبارکش رنگین می‌کند. امام باز تشنه برمی‌گردد. این وفاداری ذوالجناح را ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب آورده است. ولی مقاتل دیگر اشاره‌ای به این صورت ندارند؛ تنها عنوان می‌کنند امام در جستجوی آب به سوی فرات رفت ولی سپاهیان، همگی هجوم



آوردند و مانع شدند. تنها به این مطلب بسنده کرده‌اند که امام علیه السلام رو سمت فرات کرد ولی با محاصره دشمن رو به رو شد و نگذاشتند به فرات برسد.

شد چو شاه تشنه نؤمید از حیات تاخت رُو از حربگه سوی فرات
بی درنگ از تشنه کامی مرکبش خواست تا آبی رساند بر لبش
گفت: باری بس گران داری به دوش ای براقِ عرش پیمای آب نوش
(۳۰۱ ص ۱۱۲)

آن سمندِ تیز هوش از روی شاه شرمساری برد مانا زین گناه
(۵ ص ۱۱۲)
سر کشید از آب یعنی کای همام بی تو بر من آب خوش بادا حرام
(۶ ص ۱۱۲)

۵-۵. خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

نیر در باره خطبه امام در شب عاشورا سروده است:

چو در آن دشت بلا افکند بار کرد از بیگانگان خالی دیار
عاشر ماه محرم شاه‌مگاه شد به منبر باز شاه کم سپاه
یاورانش گرد او گشتند جمع راست چون پروانگان بر دور شمع
خواهران شاه نظاره ز پی چون بنات النعش بر گرد جدی
رو به یاران کرد و در گفتار شد حقه‌ی یاقوت گوهر بار شد

امام در شب عاشورا اصحاب خود را گرد آورد و خطبه‌ای ایراد کرد و پس از آن فرمود: من بیعت خود را از شما برداشتم، هر کس خواهد، می‌تواند از این صحرا برود. ولیاران حضرت همه اظهار وفاداری کردند. عباس بن علی ابتدا فرمود: ما بر همان نیت و بصیرتی که داشتیم، باقی هستیم. امام در حق آن‌ها دعا کرد و فرمود: سرهای خود را بلند کرده، جایگاه خود را ببینید. یاران امام نظر کرده جایگاه و مقام خود را در بهشت مشاهده کردند و امام جایگاه هر کدام را به آن‌ها نشان داد. (قطب الدین راوندی ۱۴۰۹ق، الخرائج، ج ۲ ص ۸۴۸). نیر این مباحث را در شعر بازتاب

داده است.

هر که او را تاب تیغ و تیر نیست
این شب و این دشت پهناور به پیش
کار این قوم جفا جو با من است
باز گردد پای در زنجیر نیست
باز گیرید ای رفیقان رخت خویش
هر که جز من زین کشاکش ایمن است
(از بیت ۹ تا ۱۲ ص ۵۲)

گفت یاران: کای حیات جان ما
رشته‌ی جان‌های ما در دست تُست
زنده بی جان کی تواند کرد زیست؟
دردهای عشق تو درمان ما
هستی ما را وجود از هست تُست
زندگی را بی تو خون باید گریست
ما به ساحل خفته و تو، غرق خون
لا، و حَقَّ البیتِ هذا لا تُکون
تیر تبریزی در این قسمت نیز تا آنجا که قانون شعر اجازه می‌دهد توانسته به
طور روان گوشه‌ای از واقعیت اتفاق افتاده شب عاشورا را بیان کند.

« به میدان رفتن حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و احتجاج با مخالفان لشکر»
گفتگوهای مکرر امام علیه‌السلام و ابن سعد، سه یا چهار بار تکرار شد. (ر.ک:
جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵ ص ۴۱۴). ولی هیچ بار عمر سعد به فرموده امام
اهمیتی نداد و هر بار به بهانه‌ای از قبول سخن امام سر باز زد.

در روز عاشورا امام پس از اقامه نماز صبح صفوف نیروهای خود (۳۲ تن سواره
و ۴۰ تن پیاده) را منظم کرد. امام علیه‌السلام برای اتمام حجت، سوار بر اسب شد و
همراه با گروهی از یاران به سوی لشکر دشمن پیش رفت و آنان را موعظه نمود.
(خوارزمی، مقتل الحسین (ع) - خوارزمی ج ۱ ص ۲۵۲ و بلاذری، ۱۳۹۷ق،
لبنان، الاعمی، انساب الأشراف ج ۳ ص ۳۹۶-۳۹۸).

امام برای اتمام حجت با صدای بلند فرمود: ای مردم سخن من را بشنوید و
شتاب نکنید تا اینکه شما را موعظه نمایم که این حق شما بر من است. آنگاه تصمیم
و عزم خود را عملی کنید.

اهل حرم هنگامی که سخنان امام را شنیدند، گریستند. امام حسین علیه‌السلام



برادرش عباس و فرزندش علی اکبر را به خیمه‌ها فرستاد تا آنان را خاموش سازند و فرمود: بجان خودم سوگند که بعد از این بسیار گریه خواهند کرد.

پس به سپاه عمر بن سعد فرمود: به نسب من توجه کنید و ببینید من کیستم؟! آنگاه به خودتان بازگردید و ببینید: آیا کشتن من را برای خود و هتک حرمت من را جایز می‌دانید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و پسر وصی و پسر عم او نیستم؟! آیا حمزه عموی پدرم نیست؟! آیا جعفر عمویم نباشد؟! آیا به شما این خبر از سول خدا (ص) نرسیده است که درباره من و برادرم فرمود: «هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» اگر تصدیق می‌کنید به آنچه می‌گویم و حق است و سوگند به خدا من هرگز از روی عمد دروغ نگفتم، اما اگر مرا در این خبر تکذیب می‌کنید، در میان شما کسی هست که از او سؤال کنید؛ مانند: جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک که ایشان این سخن را از رسول خدا درباره من و برادرم شنیده‌اند، آیا این باعث نمی‌شود که از ریختن خون من صرف نظر نمایید؟! نماید؟!!

پس همه‌ی سپاه در برابر امام سکوت کرده و حرفی برای گفتن نداشتند. قیس بن اشعث گفت ما نمی‌دانیم چه می‌گویید، ولی اگر به فرمان پسر عم خود تسلیم شوی جز نیکی نخواهی دید. امام فرمود «لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَا الذَّلِيلِ وَلَا أَفْرُ فِرَارِ الْعَبِيدِ» نه سوگند به خدا دستم را همانند افراد خوار و ذلیل در دست شما نخواهم گذاشت و از نزد شما همانند بردگان فرار نخواهم کرد. (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲ ص ۹۷).

من مگر محبوب داور نیستم؟
که منم فرزند سالار احد
که وجود انبیاء زان نور رست
در خلافت صاحب نص جلی
یا ز دین برگشتم ای قوم رعاع

گفت برگوئید هان من کیستم
می ندانیدم مگر ای قوم لد
جد من پیغمبر آن نور نخست
کیستم من قره‌العين علی
بدعتی در دین نمودم اختراع



کاینچنین بر کشتن من تشنه اید جمله بر کف تیر و تیغ و دشنه اید
یا قصاصی از شما بر گردنم رفته تا باید تلافی کردم
خون من دانید چه بود ریختن تیغ بر روی خدا آهیختن!

آنچه در مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی و ارشاد شیخ مفید و غیره در مورد اتمام حجت امام بر کوفیان آمده در دیوان نیر فراخور حال و شرایط شعری از آن صحنه پر اضطراب، تصویری نزدیک به واقع، بلکه نسبت به دیوان‌های دیگر در این زمینه واقعی‌تر بیان شده است. استفاده از کلمات نغز و پر معنی، کنایه و تشبیه توانسته ابیاتی زیبا خلق کند. گرچه بعضی از ابیات به زبان حال امام نزدیک‌تر است که این از ویژگی‌های شعر می‌باشد.

می ندانیدم مگر ای قوم اُد که منم فرزند سالار اُحد

تیر در معرفی امام علیه السلام خود را به کوفیان از کنایه و تشبیه به زیبایی بهره برده است. قومی که خوبی‌ها و نیکی‌ها را فراموش کردند، قومی که به خاطر زنده ماندن در دنیا حاضر شدند فرزند امام خود را، که پیروز در احد بود، بکشند، تعبیر سالار، پیروزمندی، بزرگی و شکوه حضرت علی علیه السلام را می‌رساند.

۵-۶. ریختن لشکر به خیمه‌گاه قبل از شهادت سید الشهدا علیه السلام

بعد از اینکه عمر سعد فریاد بر آورد که از هر طرف بر امام حسین علیه السلام یورش برند، بعد از این فرمان چهار هزار تیرانداز از هر سو امام علیه السلام را هدف قرار دادند و از سوی دیگر به جانب خیمه‌ها حمله ور شدند و میان آن حضرت و خیامش فاصله انداختند. امام علیه السلام فریاد بر آورد: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفِيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ ارْجِعُوا إِلَيَّ إِحْسَابَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ»- وای بر شما! ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از حسابرسی روز قیامت نمی‌ترسید لاقلاً در دنیای خود آزاده باشید و اگر خود را عرب می‌دانید به خلق و خوی عربی خویش پایبند باشید. شمر صدا زد: ای پسر فاطمه! چه می‌گویی؟ امام علیه السلام فرمود: «أَنَا الَّذِي أَقَاتَلَكُمْ، وَ تُقَاتِلُونِي،



وَالنِّسَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَاْمَنْعُوا عِتَاتِكُمْ وَطُعَاتِكُمْ وَجُهَالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا...». من با شما جنگ دارم و شما با من، ولی زنان که گناهی ندارند، پس تا زمانی که زنده هستم، سپاهیان طغیانگر و نادان خود را از تعرض به حرم من باز دارید. شمر گفت: راست می گوید. آنگاه به لشکریان خویش رو کرد و گفت از حرم او دست بردارید و به خودش حمله کنید که به جانم سوگند هم‌آوردی است بزرگوار.» سپاه دشمن از هر طرف به سوی امام علیه‌السلام حمله‌ور شدند و امام در جستجوی آب به سوی فرات رفت ولی سپاهیان همگی هجوم آوردند و مانع شدند. (ر.ک: خوارزمی، مقتل الحسین و بحار ج ۴۵ ص ۵۰ و ۵۱). نیز این مباحث را در شعر خود این گونه بازتاب داده است.

تاخت لشکر زی حریم خیمه گاه
شد روان از خیمه بر چرخ بلند
گآمد او را ناله ی خواهر به گوش
کوفیان بر غارت مازد صلا
دستگیری کن که آب از سر گذشت
رفت بر باد و گلستان شد خراب
غیرت الله، چشم حق بین کرد باز
پای رفتارش نماند و سر نهاد
کرد با کافر دلان روی عتاب
گر شما را نیست بیمی از معاد
رسم احرار عرب گیرید پیش
نیست این مستی عقاب را جناح
هین فرو ریزید خون من نخست
کرد رو سوی خدیو مستطاب
کس نشد واقف که او با شه چه کرد
(ابیات ۱-۱۵ ص ۱۱۹ و ۱۲۰)

شد چو بیخود از ریح عشق شاه
ناله ی مستوران مسـتمند
خصم در غوغا و شه رفته زهوش
کای امیر کاروان کربلا
دیده بگشا سیل لشکر بین به دشت
غنچه های بوستان بوتراب
شه چو بشنید این صدای جانگداز
بی محابا رو سوی لشکر نهاد
چون نشست از پا خدیو مستطاب
کای گروه کفر کیش و بد نهاد
هین به یاد آرید از احساب خویش
خون من گر بر شما آمد مباح
باز گردید ای گروه عهد سست
شمر دون با خیل لشکر، زان عتاب
شد فضای آسمان نیلی ز گرد



۵-۷. برگشت ذوالجناح به خیمه‌ها

کتاب‌هایی مانند مدینه المعاجز، امالی شیخ صدوق، مناقب ابن شهر آشوب، مقتل ابومخنف و ... در مورد برگشت ذوالجناح به خیمه‌ها نقل کرده‌اند که وقتی حضرت سیدالشهدا بعد از این که تیر سه شعبه‌ی مسموم به قلبشان رسید و از بالای زین به زمین افتادند. ذوالجناح شیهه کنان با کنار لبش بدن او را بوسه زد، با شامه‌اش بدن را بوید، و این حیوان مانند مادر بچه مرده از دیده‌اش اشک می‌ریخت. یال و کاکل خودش را به خون حضرت رنگین کرد و با زین واژگون شده به سوی خیمه‌ها شیهه کشان برگشت، سر به زمین می‌کوبید. حضرت زینب (س) با شنیدن صدای شیهه ذوالجناح به سکینه فرمود: گویا پدرت برگشته و آب آورده از او استقبال کن. اما وقتی سکینه بیرون آمد و منظره‌ی اسب را دید فریاد زد (والتا و حسینا، واقتیلا، واغرّبتا) در زیارت ناحیه آمده: «فلما نظرن النساء إلى الجواد مخزياً و السرج عليه ملویاً خرجن من الخدور ناشرات الشعور، علی الخدود اللاطمات، و للوجوه سافرات، و بالعویل داعیات وَ بَعَدَ الْعِزُّ مُرَّزَلَات و الي مَسْرَعِ الحسین مبادرات» چشم زنان و دختران وقتی به اسب افتاد، با آن حال که دیدند زینتش واژگون شده، همه زیر چادر عصمت مو پریشان کردند لطمه به صورت زدند و بعد از آن همه عزّتی که داشتند، حالا با کشتن ابی عبدالله اسیر دشمن می‌شوند. نیر این مباحث را در شعر بازتاب داده است.

ذوالجناح آن رفرع معراج عشق	بر سر از نور نبوت تاج عشق
چون همای از تیر شهپر کرده باز	پرفشان آمد سوی شاه حجاز
شه پیاده، اسب نالان گرد شاه	مات بر نور رُخس چشم سیاه
زد دو زانو در بر شه بر زمین	ارغوانی کرده برگِ یاسمین
شد سوی خیمه روان از حربگاه	تن پر از پیکان و زین خالی ز شاه
شیهه‌ی آن توسن عنقا شکوه	کالظلیمه، الظلیمه زین گروه
که سلیل بضعه‌ی پاک رسول	بی گنه گشتند این قوم جهول
کوفیان بستند ره بر وی ز پیش	گشت چل تن زان گروه کفر کیش



شد روان مویه کنان سوی خیام
 بانوان از پرده بیرون تاختند
 انجمن گشتند گردا گرد او
 کای فرس چون شد که بی شاه آمدی
 یوسفی که رفت سوی صیدگاه
 ای شکسته کشتی بحر ندا
 ذوالجناح فاش بر گو حال چیست؟
 پرچم گلگون و زین واژگون
 می دهد یاد از شهی غلطان به خون
 (۱۵-۱ ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

نتیجه گیری

شعر عاشورا و کربلا و مناقب و مرثی اهل بیت در شعر عرب و عجم جایگاه مهمی از زمان وقوع جادئه غمبار کربلا داشته است و شاعران مرثیت گو و منقبت پرداز سهم بزرگی در شناساندن و ماندگاری این حادثه داشته و دارند. عاشورا، کربلا و شهیدان کربلا در دیوان میرزا محمد تقی حجة الاسلام متخلص به «نیر» تبریزی جایگاه ویژه ای دارد و با توجه به این که نیر تبریزی خود فقیه و اسلام شناس بوده است، نوع نگاه و توصیف و تحلیل شاعرانه او از این حادثه در خور تامل است و توانسته با نگاهی ویژه به این موضوع بنگرد و حوادث را عمدتاً بر اساس منابع معتبر بیان کند، گرچه گاه نیاز به نقد و بازنگری دارد زیرا زبان شعر غلبه عواطف و خیالات شاعرانه را در پی دارد و با کتاب و مقالات علمی و پژوهشی متفاوت است.



فهرست منابع

- قرآن.
 نهج البلاغه.
۱. آقا تهرانی، مرتضی، یاران شیدایی حسین بن علی علیه السلام، قم، شمیم، ۱۳۸۴.
 ۲. آمدی، غرر الحکم، نشر قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
 ۳. ابن طاووس، اللهوف، تاریخ کربلا، ترجمه محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۷.
 ۴. اخوان ارمکی، عباسعلی و رخساره قدرتی، عاشوراسرایان زبان فارسی تا عصر صفویه، قم موسسه تبیان، ۱۳۸۷.
 ۵. امین، محسن، ۱۴۰۳ ق، دار التعارف، اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۱.
 ۶. بلاذری، انساب الأشراف ج ۳، لبنان، العلمی، ۱۳۹۷ ق.
 ۷. ثروتیان، بهروز، دیوان تیر تبریزی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، نشر تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶.
 ۸. جریر طبری، محمد، تاریخ طبری: (ناشر روائع التراث العربی) ترجمه: ابوالقاسم پاینده-ناشر: اساطیر، چاپ: تهران، بی تا.
 ۹. جمعی از نویسندگان با اشراف آیه الله العظمی بروجردی، جامعه احادیث الشیعه، ناشر المطبعة العلمیة، قم، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۰. جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
 ۱۱. حایری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۲، تبریز، راه آسمان، ۱۳۸۱.
 ۱۲. حجازی، علیرضا و مرضیه محمدزاده، بازتاب حماسه عاشورا در شعر بعضی از شعرای عرب، شیعه شناسی، دوره ۶، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۷.
 ۱۳. خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۴.
 ۱۴. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (ع) ج ۱، قم، بی تا.
 ۱۵. دولت آبادی، عزیز، سخنوران آذربایجان، انتشارات دانشکده ادبیات تبریز ج ۲ سال ۵۷ صص ۷۶۷-۷۵۹، ستوده، ۱۳۷۷.
 ۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ هـ.ش.
 ۱۷. دیباجی، محمد علی، سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب



- اسلامی، دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ۱۳۷۵.
۱۸. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطه، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۰.
۱۹. سامانی، عمان، گنجینه الاسرار، شرح ابراهیم کلانتری، قم نشر معارف، ۱۳۸۱.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ادوار شعر فارسی، تهران، سخن ۱۳۸۰.
۲۱. شیخ طوسی، رجال، محقق جواد قیومی اصفهانی، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۷۳.
۲۲. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، نشر: تهران، مبین اندیشه، سال ۱۳۹۰.
۲۳. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، چاپ تهران، اسوه، ۱۳۷۴.
۲۴. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، مقتل حسین ابن علی علیه السلام، موسسه آل البيت، بی تا.
۲۵. قریشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین علیه السلام، دارالبلاغه، بیروت، ۱۹۹۳ ق.
۲۶. کافی، غلامرضا، حماسه و تغزل در شعر عاشورا، مجله شعر - شماره ۶۳، ۱۳۸۷.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، چاپ تهران، بی تا.
۲۸. مجاهدی، محمد علی، شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی، قم، بسیج منطقه ۳، تهران، ۱۳۸۰.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
۳۰. محدثی، جواد، شعر شیعی، ضمیمه خردنامه همشهری، ۱۳۸۳.
۳۱. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر فرهنگ جهاد - پاییز ۱۳۸۱.
۳۲. محمدزاده، مرضیه، دانشنامه شعر عاشورایی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۳. مهدوی، شیرین، نگاهی به زندگی روز مره مردم ایران در اواخر عصر قاجار، مترجم: حسین احمد زاده نوریجه، «مطالعات ایران» جلد ۴۵، شماره ۳، ماه مه ۲۰۱۲.
۳۴. نواب، محمد ابراهیم، فیض الدموع، «بدایع نگار»، قم، نشر روح، ۱۳۸۳.
۳۵. همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران نشر هما، ۱۳۶۷.
۳۶. همایی، جلال الدین، ترجمه حال سروش اصفهانی، چاپ محمد جعفر محبوب، تهران ۱۳۳۹ ش.

